

Jamalism (Aestheticism) in the poetry and thoughts of Asiri Lahiji

Mir, F.

Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Salari, M. Ph.D.

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran (Corresponding author)

Keykha, A. Ph.D.

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Abstract

The school of Jamalism in Iranian Islamic mysticism was formed by using the achievements of Greek wisdom and Eastern enlightenment, especially the use of the wisdom of ancient Iran in the early Islamic centuries, and by using Islamic teachings, it has become a great school in Islamic mysticism. Asiri is a follower of the Jamal-worshipping school and Qalandari and enjoys chivalry. He also believes in reflecting the beauty of truth in other creatures; Especially the earthly lover. In this article, we have tried to analyze the works and thoughts of Asiri Lahiji regarding the concepts of beauty, aestheticism, and the school of beauty. The main question of the research is, what is Asiri's view of the Jamal-worship school and how did he express it in his works? The main purpose of this study is to extract, analyze, and examine the aesthetic ideas in the works of Asiri Lahiji. The research method is descriptive-analytical and was done with library tools and reading books, articles, and written documents related to the research topic. The results show that Asiri is a follower of the Jamal school of Islamic mysticism, and for this reason, the most important theme in his poems is love which shows a special philosophy. He considers all the particles of being intoxicated with divine love. His love, which is the birth of beauty, is not limited to true and divine love, and like other elders of the school of beauty, he considers all the beauties of the world to be the first of that beauty, and earthly love and beauty are also true love.

Keywords: Persian poetry, aestheticism, beauty, Lahiji captivity.

جمال‌پرستی در شعر و اندیشهٔ اسیری لاهیجی

فاطمه میر^۱

مصطفی سالاری^۲

احمد رضا کیخای فرزانه^۳

چکیده

جمال‌پرستی در عرفان ایرانی - اسلامی با استفاده از دستاوردهای حکمت یونانی و اشراق شرقی، به‌ویژه استفاده از حکمت ایران باستان، در قرون نخستین اسلامی شکل گرفته و با استفاده از تعالیم اسلامی به مکتب بزرگی در عرفان اسلامی تبدیل شده است. اسیری پیرو مکتب جمال‌پرستی و شاهدبازی و رندی و قلندری و اهل فتوت است. وی معتقد به انعکاس جمال حق در سایر مخلوقات به‌ویژه معشوق زمینی است. در این مقاله کوشیده‌ایم با بررسی آثار و اندیشه‌های اسیری لاهیجی دیدگاه او را در خصوص مفاهیم زیبایی، زیبایی‌پرستی و مکتب جمال واکاوی کنیم. پرسش اصلی پژوهش این است که نگاه اسیری به مکتب جمال‌پرستی چگونه است و آن را در آثار خود چگونه بیان کرده است؟ هدف اصلی پژوهش استخراج، تحلیل و بررسی اندیشه‌های جمال‌پرستانه در آثار اسیری لاهیجی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و با ابزار کتابخانه و مطالعه کتاب‌ها، مقالات و اسناد مکتوب مرتبط با موضوع پژوهش انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اسیری پیرو مکتب جمال‌پرستی در عرفان اسلامی است و به همین دلیل مهم‌ترین مضمون در اشعار او مربوط به عشق است؛ که فلسفه‌ای خاص را نشان می‌دهد. وی همه ذرات هستی را مست از عشق الهی می‌داند. عشق او که زائیدهٔ زیبایی است، تنها به عشق حقیقی و الهی محدود نمی‌شود و چون دیگر بزرگان مکتب جمال همهٔ زیبایی‌های دنیا را جلوهٔ آن جمال می‌داند و عشق و جمال زمینی را هم عشق حقیقی به شمار می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، جمال‌پرستی، زیبایی، اسیری لاهیجی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسندهٔ مسئول) m.salari11@yahoo.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۱- مقدمه

عرفان جمالی و جلالی دو مفهوم مهم در فلسفه و عرفان اسلامی هستند که در نهایت به یک حقیقت واحد یعنی شناخت و وصال منتهی می‌شوند، هرچند در نحوه سیر و سلوک و دریافت از خداوند با یکدیگر تمایز دارند. عارف در عرفان جلالی بر عظمت، قدرت و جلال الهی تمرکز دارد و با احساس عظمت و شکوه الهی، به تهذیب نفس، فروتنی و خشوع در برابر خداوند می‌پردازد. زیبایی در عرفان جلالی، نمادی از جلال و عظمت الهی در جهان محسوب می‌شود. در حالی که عارف در عرفان جمالی خداوند را مظهر عشق و زیبایی مطلق می‌داند و مسیر سلوک را با عشق و محبت به او طی می‌کند. در نگرش آنان زیبایی یک ارزش مهم و اساسی و نمادی از آرامش، هماهنگی و توازن در جهان است.

مکتب زیباپرستی (عرفان جمالی) با بهره‌گیری از حکمت یونانی و تعالیم قرآنی، با محوریت شهاب‌الدین سهروردی و بر اساس «اصالت زیبایی» و «اصالت عشق» شکل گرفت. عرفا بر اساس روایت «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کافی، ج ۶، ص ۴۳۸) خداوند را صاحب زیبایی دانسته، بر این باورند که هرکجا زیبایی پیدا شد عشق نیز تولد پیدا خواهد کرد. در این مکتب، عشق به همه هستی، بنیان نهاده شد. عرفان اسیری لاهیجی در چارچوب مکتب زیبایی پرستی یا جمال در عرفان ایرانی - اسلامی قرار دارد. اسیری پیرو این مکتب عرفانی است. اگر آثار اسیری لاهیجی را از نگاه عرفانی، فلسفی و جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بررسی کنیم، پیروی او از مکتب جمال مشخص خواهد شد.

۱-۲. روش پژوهش

منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، منابع اسنادی و کتب خانگی و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ بنابراین سعی شده است منابع موجود و مرتبط با موضوع پژوهش، مطالعه و فیش‌برداری شود. در بررسی‌های صورت‌گرفته سابقه زیبایی شناسی و عرفان جمالی در عرفان اسلامی مورد توجه قرار گرفت و جنبه‌های مختلف جمال‌پرستی و مصداق‌های آن در اندیشه و آثار اسیری لاهیجی استخراج طبقه‌بندی و تحلیل شد. در این پژوهش سعی شده است دیدگاه‌های اسیری لاهیجی را به‌دقت کاوش کنیم تا زیبایی‌شناسی و جمال‌پرستی از نگاه عرفانی او استخراج شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی که مبحث جمال‌پرستی در شعر و اندیشه اسیری لاهیجی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده باشد صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های زیادی در خصوص جمال‌پرستی و عرفان جمالی در اندیشه و آثار عرفای مختلف صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

افراسیاب‌پور، (۱۳۸۶)، در کتابی با عنوان «عرفان جمالی»، مبحث جمال‌پرستی در آثار و اندیشه عین‌القضات، روزبهان، ابن عربی، ابن سبعین و حافظ پرداخته است. افراسیاب‌پور، (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان «عرفان سهروردی و زیبایی‌پرستی»، به زیبایی‌پرستی در اندیشه سهروردی پرداخته، او را یکی از چهره‌های برجسته مکتب جمال‌پرستی معرفی می‌کند. نتیجه پژوهش گویای آن است که در مطالعه اندیشه‌های شیخ اشراق، به‌ویژه درباره عشق و جمال، نزدیکی‌های فراوانی با عقاید روزبهان بقلی، ابن عربی، عطار و دیگر بزرگان مکتب جمال مشاهده می‌شود که در ضمن این مکتب عرفانی

به راهی نو در فلسفه نیز رسیده است. افراسیاب پور (۱۳۸۰) در کتاب «زیبایی پرستی در عرفان اسلامی» در بخش نخست به تعریف و تاریخچه زیباشناسی و زیبایی پرستی، سپس زیبایی در قرآن و حدیث پرداخته است. در بخش دوم رابطه عرفان اسلامی با زیبایی شناسی و زیبایی پرستی را بیان می کند و بخش سوم به معرفی عناصر مکتب جمال در عرفان اسلامی می پردازد. در بخش چهارم پاره ای از آرای شخصیت ها و بزرگان مکتب جمال (نظیر عطار، احمد و محمد غزالی، مولوی، ابن عربی، حافظ و جامی) را عرضه می کند.

عابدی و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «جمال و جمال شناسی مولانا در مثنوی با تکیه بر غیب و شهادت به مثابه استعاره اصلی اندیشه او»، به بررسی ذات جمال و جلوه های آن در جهان در مثنوی مولوی پرداخته اند و نتیجه گرفته اند که مولوی به دلیل استغراق در جمال و بهره گیری از شهود و اشراق، در حدی باورنکردنی به رابطه جمال و جمیل پی برده است و این زیبایی ها را در چارچوب استعاره مرکزی اندیشه اش یعنی استعاره شهادت و غیب، گنجانده است.

مدرسی و عرب، (۱۳۸۹)، در مقاله ای با عنوان «زیبایی شناسی از منظر عین القضاات همدانی»، به بررسی عنصر زیبایی که اساس شکل گیری مکتب زیبایی پرستی است پرداخته و عناصر اصلی آن را مورد مذاقه قرار داده، آنگاه تأثیر این عناصر را در اندیشه یکی از بزرگان این مکتب- عین القضاات همدانی- مورد بررسی قرار داده اند. نتیجه پژوهش نشان می دهد از دیدگاه عین القضاات، جهان جمله ظهور و تجلی حق است و چون هر چه هست سایه و جلوه خداوند صاحب کمالات است، بنابراین سایه او نیز زیباست. ظل جمیل هم جمیل است. جهان سراسر حسن و زیبایی است؛ اما دیده محجوبان اسیر نفس و خودپرستی یارای دیدن این نور را ندارد.

دهقان و علی محمدی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «جمال شاهد در نظر سعدی (نگاهی به اندیشه های جمال پرستانه سعدی)»، به مطالعه جمال پرستی در اندیشه سعدی پرداخته اند و معتقدند عوامل و زمینه های متعددی سعدی را مشتاق جمال طلعت نیکو رویان کرده است. او زیبارویان و حتی همه هستی را شاهد و مظهر جمال الهی می داند. از این رو برای مشاهدان جمال، در صورت عنصری انسانی، شرایطی قائل شده و معتقد است که هر فرد کوردل و ظاهربین و بی بصیری نباید به جمال خوبان بنگرد؛ بلکه این نظربازی و عشق ورزی باید عاری از اغراض نفسانی باشد.

نصری (۱۳۸۴) در مقاله «جمال پرستی در ادب عرفانی (از قرن ششم تا قرن هشتم)» به معرفی بزرگ ترین شخصیت های جمال پرست در قرون مشخص شده پرداخته و سپس به مخالفت ها و انتقادات دو گروه مخالف جمال پرستی و جمال پرستان یعنی عرفا و متشرعین پرداخته است.

۲- جمال پرستی (عرفان جمالی)

عرفان جمالی یا مکتب جمال پرستی در ایران با بهره گیری از آبشخورهای حکمت یونانی، اشراق شرقی و به ویژه حکمت ایران باستان و تعالیم قرآن در قرن های نخست اسلام و با ابتکار فردی ایرانی به نام ابوحلیمان (قرن سوم هجری) شکل گرفت و به یکی از مکتب های مهم عرفان ایرانی- اسلامی تبدیل شد.

جمال پرستان، گروهی از صوفیه هستند؛ که معتقدند خداوند در آئینه موجودات تجلی کرده است. از نگاه آنها هریک از کثرت های این جهانی پرتوی از وحدت حقیقی دارند و تنها خداست که نور آسمان ها و زمین است. این دسته از عرفا متأثر از آیه ۳۵ سوره نور در قرآن کریم هستند. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى

نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/ ۳۵) و معتقدند هستی از نور جمال خداوند نور گرفته است و تمام هستی سایه و عکسی از رخ معشوق است.

جمال را در اصطلاح عرفانی ظهور کمال معشوق از روی بی‌نیازی و از او صاف لطف و رحمت او تعریف کرده‌اند. «ظاهر کردن کمال معشوق، از جهت استغنائی از عاشق؛ و نیز به معنای او صاف لطف و رحمت خداوند است.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۸۸). در فلسفه‌ی عرفانی، جمال، تجلی خداوند در عالم هستی است. این دیدگاه که در آثار عارفان بزرگ اسلامی و ایرانی مانند مولانا و ابن عربی نیز به‌طور گسترده مطرح شده است، بر این اساس استوار است که «خداوند زیبای مطلق است و تمام موجودات و زیبایی‌های آنها در حقیقت بازتابی از جمال الهی‌اند. به همین دلیل، در عرفان اسلامی، جمال به‌عنوان یک مفهوم الهی و معنوی مطرح می‌شود که از آن برای درک حقیقت الهی بهره می‌برند.» (موسوی‌راد و پورنامداریان، ۱۴۰۰: ۲۵).

در مکتب جمال‌پرستی، زیبایی ج‌سمانی پلی است برای رسیدن به زیبایی حقیقی. «در این مکتب، جمال به‌عنوان زیباترین تجلی خداوند در جهان دیده می‌شود و انسان با درک زیبایی‌های ظاهری می‌تواند به زیبایی‌های معنوی دست یابد. این نگاه به زیبایی، نه تنها زیبایی‌های ج‌سمانی را تأیید می‌کند بلکه آنها را به‌عنوان پلی برای رسیدن به حقیقت و کمال معنوی معرفی می‌کند.» (صافی، ۱۳۹۴: ۸۵).

«زیبایی‌پرستی یکی از ابتکارهای بدیع و از هدایای بزرگ اندیشه و اشراق ایرانی به بشریت است که می‌تواند راهی نو برای آینده‌ی انسان بگشاید و جهان‌بینی کامل و جهان‌گیری را ارائه دهد. عرفای بزرگ ایران برای اینکه دچار سرنوشت سهروردی و عین القضاة نشوند اغلب این اندیشه‌های خود را با زبان رمز و اشاره بیان نموده و با صراحت به اصول آن نپرداخته‌اند. عرفان جمالی براساس «اصالت زیبایی» و «اصالت عشق» برپا گردیده که از روح لطیف و ذوق سلیم ایرانی حکلیت دارد و از طرفی با مبانی تعلیم اسلامی نیز سازگار گردیده و به تکامل رسیده است. اصالت زیبایی به فلسفه‌ی خوش‌بینی منجر می‌شود که عشق و محبت به همه‌ی ذرات هستی نتیجه‌ی آن است و انسان امروز بیش از هر چیز به چنین دیدگاهی نیازمند است. هنگامی که خدا زیباست، هر چه آفریده نیز زیبا خواهد بود و هرکجا زیبایی پیدا شود عشق زائیده می‌گردد و این من‌مطلب از روایات و حکمت اسلامی نیز استفاده می‌کند که: ان الله جمیل و یحب الجمال، کل جمیل من جمال الله، لیس فی الامکان ابداع مما کان، لولا عشق العالی لا نظم السافل و مانند آن که نور و شور جدیدی در دل انسان و کره‌ی خاکی ایجاد می‌کند.» (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۷: ۱۵)

۱-۲. مکتب عشق و جمال و محورهای اصلی آن در آثار اسیری لاهیجی

در مکتب عشق و جمال که اسیری لاهیجی هم از بزرگان آن به‌شمار می‌آید، عشق، جمال، رندی، شاهدبازی، جمال‌پرستی، شطحیات، نظربازی، سماع، موسیقی، قلندری و فتوت از ارکان آن محسوب می‌شوند و در آثار آنها این موارد جمع می‌شوند.

مهم‌ترین مضمون در اشعار اسیری مربوط به عشق است که فلسفه‌ای خاص را نشان می‌دهد و حکایت از آن دارد که او پیرو مکتب عشق در عرفان اسلامی و بلکه شیعی و ایرانی به شمار می‌آید. او چون دیگر بزرگان این مکتب، عشق را اکسیری می‌داند که خاک را تبدیل به زر می‌کند و در همه حوزه‌های هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی دخالت مستقیم دارد:

ع شق چه بود قطره دریا ساختن	از دو عالم با خدا پرداختن
ع شق آن با شد که باطل حق شود	قید را بگذارد و مطلق شود
ع شق از هستی خود وارستن است	در مقام سرهدی پیوستن است
ع شق افراط محبت گفته‌اند	در این معنی چه نیکو گفته‌اند
ع شق شد ایجاد عالم را سبب	گوش کن احببت ان اعرف زرب
ع شق آهد واسطه کون و مکان	گر نبود ع شق کی بودی جهان
ع شق آهد عروۃ‌اللوثقای دین	ع شق با شد رهبر راه یقین
ع شق عا شق را بود حبل‌اللمتین	عا شقی بالاتر است از کفر و دین
ع شق دریایی است بی قعر و کران	ع شق بیرون است از شرح و بیان
در دل عا شق چو ع شق آتش فروخت	هر چه جز مع شوق بود آنجا بسوخت
گر مقام ع شق هاوای تو شد	بر فراز نه فلک جای تو شد

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۶۸)

در حوزه عرفان عملی و خود سازی هم به ع شق پناه می‌برد که انسان را تا کوی دوست به پیش می‌برد. ع شق آیینۀ جمال روی معشوق است. در این مکتب عشق و رای کفر و دین است.

ع شق هرات چه حال روی او ست	ع شق آرد هر ترا تا کوی دوست
دین عا شق، ع شق و تجرید و فنا ست	هذه هیش تغرید و ترک ها سوا ست

(همان: ۶۸)

همه پیامبران را عاشق می‌داند و رسالت و نبوت را در سایه عشق بررسی می‌کند:

ع شق آدم را اسیر دانه کرد	دام او شد دانه تا افسانه کرد
نوح را ز آن ع شق طوفانی کند	تا که بر دعویش بر هانی کند
ع شق ابراهیم در نار آورد	از همه و خور شد یار آورد
ع شق اسماعیل را قربان کند	دیده ی ع قوب را گریان کند

(همان: ۶۸)

در ضمن حکایات متعدد عرفانی نیز مضمون اصلی عشق است و هر مطلبی را با اشاره‌ای به این مطلب به پایان می‌رساند:

رهبر راه طریق عشق بس	ع شق قان را ع شق شد فریادرس
راه ع شق آهد صراط مستقیم	ع شق قانه رو درین ره مستقیم
ع شق تعالی مت کند اسرار دین	ع شق بندها ید ترا راه یقین

(همان: ۹۳)

اسیری لاهیجی از عارفان مکتب عشق است، که انگیزه اصلی خود را در روی آوری به سلوک در عشق الهی جستجو می‌کند و ماجرای این شیفتگی را به تفصیل گزارش داده است:

چون که درد ع شق داها نم گرفت
ش ج نه ع ق لمش گر ی با نم گرفت
ش ع ل ه زن شد آتش ع ش قش چنان
کز ن ف س شد سو خ ته کون و م کان
ز آتش سودای او می سو خ تم
باز ه م چون لاله می افرو خ تم
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۸۴)

همین عشق او را به سراغ پیروی از طریقت عشق در عرفان شیعی می‌کشاند و سید محمد نوربخش بهترین حجت و هادی در آن عصر بوده است و بخش مهمی از آثار او تحت تأثیر همین شخصیت نوشته شده است. البته بیشترین سوز و گداز عاشقانه او را می‌توان در دیوان اشعار مشاهده کرد که لبریز از عشق الهی است، عشقی که زاییده جمال و زیبایی خداوند است و همین مطلب او را به مکتب جمال رسانده که همه ذرات عالم را عاشق می‌داند:

ای ع شق تو آتش زده در خر من جان ها
از پر تو ح س نت شده تا بان همه عالم
کی ح سن رخت شرح دهد نطق کماهی
عارف نبود هر که نبیند چو اسیری
وز سوز غمت سوخته دل ها و روان ها
وز روی تو رو شن همه کون و م کان ها
در و صف تو چو لاله است زبان ها
آیین تو عیان ها و نهان ها
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱)

۲-۲-۱. عشق هدف خلقت

بنیاد فکر و اندیشه عارفان جمال پرست بر دو محور می‌چرخد. ع شق و جمال. از نگاه آنان بین ع شق، زیبایی و آفرینش ارتباط نزدیک وجود دارد و هستی بر این اساس آفریده شده است. در این مکتب هدف از خلقت انسان عشق بوده است. برای این منظور عرفا به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» (مجلد سی، ۱۴۰۴ق: ۸۴/۱۹۹) استناد می‌کنند. اسیری لاهیجی در همین معنی می‌سراید:

از م ح ب ت نی ست بالا تر م قام
از م ح ب ت گ شت ای جاد جهان
حق همی گوید منت هستم م ح ب
شو م ح ب م هم ز روی ا ق ترب
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۲۷)

اسیری لاهیجی معتقد است خلقت انسان نتیجه موج شدن دریای عشق است. وجود انسان نمود دریای عشق است. دو عالم نیز به واسطه وجود انسان خلق شده؛ بنابراین عشق منشأ خلقت همه مخلوقات است. هدف اصلی از این امر نیز نشان دادن کمال معشوق بوده است.

چه زبش به حر ع شق پیدا شد موج زد نه نقش ها هویدا شد
گشت دریا عیان به صورت ها ما ئی ها نه خود دریا شد
هر دو عالم به نه نقش ها به نه خود اصل چه حمله حقیقت ها شد
قلمزم ع شق زد نه نفس در دم چه حمله کائنات پیدا شد
تا نه ما پیدا که حال خود پیدا ع شق از خانه سوی صحرای شد
ع شق بر خود لباس هر دو چه همان چون به یاراست آشفته کارا شد
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۳۰۱)

۲-۲-۲. جمال منشأ عشق

زیبایی در جایگاه هدف خلقت یکی از شاخصه‌های عرفان جمالی است. زیبایی از مسائلی است که در گذر تاریخ، انسان به صورت فطری به آن گرایش داشته است. ایران، مصر، چین و یونان، نخستین تمدن‌هایی بوده‌اند که به زیبایی و چیرستی و چگونگی آن پرداخته‌اند. تمدن‌هایی که دین در آنها جایگاه برجسته‌ای داشته است. بحث زیبایی وارد دین نیز شده است. پیروان آیین مهر اصل همه زیبایی‌ها را نور می‌دانستند و باور داشتند که زیبایی از زیبایی زاده می‌شود. این اندیشه‌ها در عرفان اسلامی نیز وارد شد و مکتبی را به وجود آورد که از آن با عنوان جمال‌پرستی یا نظربازی یاد می‌شود. عارفان جمال‌پرست، تمام زیبایی‌های هستی را تنها جلوه‌ای از زیبایی مطلق می‌دانستند.

در مکتب حسن و جمال خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کلینی، ۴۰۷ق: ج ۶، ص ۴۳۸) «نخستین نتیجه اصالت زیبایی، عشق است. هرکجا زیبایی جلوه کند فرزندی به نام عشق از آن زاده می‌شود. ... و دیدگاهی جامع را به وجود می‌آورد که می‌تواند مشکلات فردی و اجتماعی انسان را حل کند. این دیدگاه خوش‌بینانه نه تنها دنیا را زیباتر می‌بیند؛ بلکه آینده‌ای روشن برای بشریت پیش‌بینی می‌کند. ع شق و محبت را بهترین درمان برای دردهای بشر معرفی می‌کند و بر رابطه عاشقانه میان انسان و خدا، انسان با انسان و حتی انسان با حیوانات و گیاهان و طبیعت تأکید می‌کند.» (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۶: ۱۵).

در مکتب عشق و طریقت سگری که به «جمال‌پرستی» انجامیده است، زیبایی مایه و مادر عشق است و هستی برای محبت و عشق آفریده شده است: «چون سبب ایجاد عالم به موجب «کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف»، محبت ظهور و اظهار بوده است، البته در هر ذره‌ای آن محبت را سریان است، پس همه عالم سرگشته و حیرت‌زده محبت و عشق‌اند و طالب مبدء حقیقی؛ و «انّ الملاء الاعلیٰ یطلبونه کما یتطلبونه» اشارت بر این معنی است و اگر به دیده عیان مشاهده نمایند، تمام مراتب موجودات که در افاضه و استفاضه برهم‌دیگر مترتب‌اند:

گر مهر فاحببت به ذرات نه ساری است سرگشته‌گی عالم و آدم ز طلب چیرست؟
از شوق تو سرگشته شد افلاک و کواکب و نذر طلبت آب به هر گوشه‌ای جاری است

یعنی همه عالم سرگشته محبت و جویای آن مقصد حقیقی‌اند.» (اسیری لاهیجی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

اسیری که از عارفان جمال پرست است، می‌گوید که خداوند با دیدن جمال خویش عاشق خود می‌شود. بنابراین خداوند پیش از مرتبه معشوقی، دارای صفت عاشقی است. این همان مؤلفه‌ای است که زیبایی را هدف خلقت می‌داند:

حسن خود در لباس زیبا دید / عاشق خویش گشت و شیدا شد
 نام خود کرد عاشق و معشوق / گاه مجنون و گاه لایلا شد
 غیر او نیست در جهان موجود / بپند آن کو به عشق بی‌نا شد
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۳۰۱)

جمال او اگر در دوزخ جلوه کند، دوزخ برای عاشقان حکم بهشت را خواهد داشت. در بهشت اگر جلوه جمال او نباشد عاشقان با بهشت کاری نخواهند داشت:

گر نه‌ها یدو ست در دوزخ جمال / هست آن دوزخ بهشت اهل حال
 در بهشت ار و عده دیدار نیست / جان عاشق را به جنت کار نیست
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۵)

۲-۲-۳. جریان عشق در همه ذرات هستی

فلسفه عشق را از قرآن کریم «یحبهم و یحبونه» (مائده/۵۴) و حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی أعرف» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۸۴: ۱۹۹) اخذ می‌کنند و می‌گویند: «هوا و عشق و محبت، در دل فلک به امید یک بویی است که از نفحات تجلی جمال محبوب به وی رسد، یا آنکه به امید یکی بویی است که از آن می‌محبت در فطرت به وی رسیده است و دایم طالب و خواهان آن است.» (اسیری لاهیجی، ۱۳۸۱: ۵۱۷). سپس همه ذرات هستی را مست از عشق الهی به شمار می‌آورد: «تمامت عالم از غیب و شهادت مانند یک خم‌خانه‌اند که پر از شراب هستی حق گشته‌اند و دل هر ذره‌ای از ذرات موجودات که مراد حقیقت آن ذره است، به حسب قابلیت و استعداد خاص که دارد، پیمانه شراب محبت حق است و پیمانه همه از این شراب پر است.» (همان: ۵۱۶).

در نگاه جمال پرستانه اسیری همه ذرات عالم از شراب عشق معشوق ازلی سرمست هستند. همه ذرات هستی با جمال حق آشنا هستند و به آن عشق می‌ورزند. آسمان هم در این شوق بی‌تاب و بی‌قرار و سرگردان است.

دیده‌ام ذرات عالم را تمام / از شراب عشق تو مست هدام
 هر یکی را مستی و ذوق دگر / در دل هر یک ز تو شوق دگر
 جان چه‌له با چه‌حالت آشنا / هر یکی از خوان عشقت با نوا
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۳)

هر دو عالم مست ز لطف مشک‌بوش / گشته بر حسن چمالش روی پوش
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۵۸)

از شوق چه حال تو دل چرخ پر آتش
بی صبر و قرار از غم تو دور و زمان ها
از پرتو حسنت شده تابان همه عالم
وز روی تو رو شن همه کون و مکان ها
کی حسنت رخت شرح دهد نطق کماهی
در وصف چه حال تو چو لاله است زبان ها
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱)

ز جام باده عشقش همه ذرات سرم بستند
گرفت آفاق ازین معنی سرا سرفتنه و غوغا
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴)

۲-۳. عرفان زاهدانه و عرفان عاشقانه

عرفان اسلامی از ابتدا به دو بخش عرفان زاهدانه (صحوی) و عرفان عاشقانه (سکری) تقسیم شده است که عرفان شیعی و ایرانی پیرو مکتب عشق بوده است و به انتقاد از مکتب زهد نیز پرداخته است. البته همه این عارفان، اهل ظاهر را واعظانی می‌دیده‌اند که به وعده بهشت و برای ترس از جهنم عبادت می‌کنند و از اساس با دیدگاه آنها مخالفت کرده‌اند و این مقابله با اهل ظاهر از مولا علی (ع) تاکنون ادامه داشته است. اسیری هم می‌گوید:

مرا دعوت مکن واعظ به حوران از قصور خود
که ما دیدار می‌خواهیم نه دنیا و نه عقبی را
ترا گردیده همچون زبا شد کی توانی دید
شعاع پرتو حسنت چو پاهای فروز لیلی را
نداری دیده معنی، ندیدی زان، همه رویش
ز حسنت صورت یوسف زبا شد بهره اعمی را
چو گشتم عاشق صادق به معشوق خراباتی
گرفتم جام می بر کف فکندم زهد و تقوی را
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴)

با طعنه به زاهدان، مست شراب عشق را برتر از هشیار عقل برتر می‌داند و می‌گوید عاشقان پخته به وصال معشوق می‌رسند ولی زاهدان و مفتی‌ها راه به این بزم نمی‌برند:

مست شراب عشق ز هشیار عقل به
با زاهدان به گوی ز ما این پیام را
مفتی چو عقل ره نبرد در مقام عشق
از عاشقان بهجوی نشان این مقام را
عشاق پخته در حرم وصل می‌جهرند
کی ره بود به بزم تو زهاد خام را
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۸)

اگر او را بیش از همه تحت تأثیر مولوی و ابن عربی می‌توان به‌شمار آورد، اما عارفان و شاعران مکتب عشق به‌ویژه حلاج و بایزید و رابعه و سعدی و حافظ و دیگران نیز به‌طور مستقیم بر او تأثیر گذاشته‌اند یا گفته‌ها و اشعار آنها، به‌طور ناخودآگاه بر زبان او جاری شده است و دلیل آن انس و الفتی بوده که با این بزرگان داشته است:

عاشقی کو وصل معشوق شد
فاش می‌گوید: و من الهوی انا
خوش درآ در وادی این من دمی
می‌شنو از سی انالله هو سیایا
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۷)

عشقِ او که زاییدهٔ زیبایی است، تنها به عشق حقیقی و الهی محدود نمی‌شود و چون دیگر بزرگان مکتب جمال همهٔ زیبایی‌های دنیا را جلوهٔ آن جمال می‌داند و عشق و جمالِ زمینی را هم عشقِ حقیقی به شمار می‌آورد که المجاز قنطره الحقیقه:

پیدا ست ز روی ماهرو یان خورشید چو حال دل بر ها
 هر لاله به نقش دینگر آن یار بر دیده دل شود هویدا
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۹)

تا حسن تو بنمود رخ از جمله اشیا حیران چو بهان شد دل شوریده شیدا
 در آینهٔ روی تو بنمود دو عالم هم بود ز مرآت چو بهان حسن تو پیدا
 چون کرد تجلی رخ زیبای تو دیم مجلای چو حال تو همه صورت و معنا
 (همان: ۱۵)

۲-۴. صلح کل

با چنین دیدگاهی عارف نه خوف و غمی دارد و نه دشمنی در جهان می‌بیند و به همین دلیل خوش‌بین و شادان است که حق، چنان وجودی واقعی و فراگیر دارد که جایی برای غیر نگذاشته است و به همین جهت عارف به همهٔ موجودات عشق می‌ورزد و در صلح کل به سر می‌برد. اسیری لاهیجی اشعار زیادی دربارهٔ جمال حق سروده است و در همهٔ آنها از زیبایی به صلح می‌رسد:

چون برفتند از چو حال او ز نقاب از پس هر ذره تا بد آفتاب
 هستی عالم شود یکباره نیست روی بنمایند پس این پرده کیست
 صاف گردد ز آینهٔ این زنگ ها صلح بینم در میان چنگ ها
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۰۸)

چون بنوشید شراب بی‌خودی فارغ آیی از همه نیک و بدی
 مست گردی از می جام وصال محو باشی در چو حال ذوالجلال
 که فر بر خیزد همه آیهان شود م شکل عالم به حق آسان شود
 رو بنمایند آفتاب حسن دو ست از پس هر ذره کو مغز ست و پو ست
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۷۹)

۲-۵. زیبایی

برای درک مفهوم زیبایی ابتدا به معنای لغوی آن می‌پردازیم. زیبا از «زیب+» (فاعلی و صفت مشبّهه)؛ زینده. به معنی نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد باشد. جمیل و صاحب‌جمال و خوش‌نما و آراسته و شایسته. هر چیز خوب و باملاحت بود و نیکو و آراسته باشد. نیکو، جمیل، قشنگ، خوشگل، مقابل زشت، بدگل، جمیل، حسن، خوب، مقابل زشت،

نیکرو، و سیم، خروبروی.» (دهخدا: ذیل واژه). انوری نیز این گونه در فرهنگ لغت خویش زیبایی را تعریف کرده است: «زیبا: ۱. ویژگی آنچه یا آن که دیدنش لذت بخش و چشم نواز است، جمیل مقابل زشت؛ ۲. دل نشین، مطبوع، خوش آیند، زیبایی حالتی است که در شخص یا شیء زیبا وجود دارد؛ ۳. دلپذیر و خوش آیند بودن، جذابیت؛ ۴. زیندگی، سزاواری.» (انوری: ذیل واژه).

بحث درباره زیبایی، اساساً با این پرسش که زیبایی چیست؟ آغاز می شود پاسخ دادن به آن آسان نیست و هنوز هم بعد از این همه تلاشی که فلاسفه، روان شناسان و متفکران علم الجمال در باب آن کرده اند پاسخی درخور به آن پرسش آغازین داده نشده است. زیبایی از مقوله های ذوقی است و تعریف ناپذیر است و به ناچار باید سخن آناتول فرانس را بپذیریم که گفت: «به عقیده من ما هرگز به درستی نخواهیم دانست که چرا یک شیء زیباست» (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۷).

هرکسی متنا سب با زمینه فکری خود، آن را از زاویه ای خاص می نگرد. افلاطون به دلیل اخلاق گرایی «زیبایی را در مرحله عالی اش با خیر و نیکی یکی دانست». (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۷) ارسطو به زیبایی عینی توجه دارد و می گوید: «زیبایی عبارت است از هماهنگی و تناسب آلی در کل به هم پیوسته». (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۸) شوپنهاور نیز می گوید: «زیبایی صفتی است که موجب می شود دارنده آن قطع نظر از فواید و منافع اش خوش آیند گردد و در انسان سیر و شهودی غیرارادی حالتی خوش دور از نفع و سود برمی انگیزد» (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۹).

علم الجمال در صدد تعریف جمال نیست، برای این که «جمال شناسی قلمرو تأمل فلسفی در باب قریحه و ذوق و احساس و اصالت و ابتکار و تخیل خلاق و نبوغ است و هرگز مدعی تعریف جمال یا کشف ماهیت جمال نیست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۰۱). «زیبایی مطلق راستین، تنها حق تعالی است که هرچه در عالم از جمال و کمال و روشنی و حسن وجود دارد از پرتو ذات اوست و از آثار صفات او.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۹۷).

یکی از احادیثی که در متون عرفانی در خصوص زیبایی به آن استناد می شود این حدیث است: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ۳۴۴). آن ماری شیمل در تفسیر این حدیث می گوید: «خداوند گنجی از رحمت بی انتها است، همان گونه که گنجی از زیبایی و جمال است. این زیبایی خود را در جهان که حکم آیین های دارد متجلی می سازد به شرط آن که از رویی که آینه به سوی خدا دارد بدان بنگریم؛ زیرا پشت آن ارجی ندارد، هر چند تزئینات فلزی آن ممکن است کسانی را که فقط به سطح ظاهر می نگرند، مجذوب سازند.» (شیمل، ۱۳۸۹: ۱۴).

«آنچه از دیدگاه علم الجمال جلب نظر می کند، این عقیده است که جهان و هرچه در آن است پرتوی از جمال و کمال مطلق در سینه خود فروخته دارد. سرتاسر عالم را جلوه ای یزدانی فراگرفته است و زیبایی هایی که ما در اشیا جهان می بینیم به واسطه تابش جمال دل افروز آن یار یگانه و آن جهان جهان است که از راه لطیف در اشیا جهان موجودات تجلی کرده است.» (دانشور، ۱۳۹۳: ۲۱۷). فلوپین می نویسد: «جسم زیبا از طریق بهره یابی از نیروی صورت بخشی که از صور خدایی می آید، وجود پیدا می کند.» (احمدی، ۱۳۹۳: ۷۰). «این که در جهان جاذب و مجذوب و عاشق و معشوق وجود دارد، جیتی جز تجانس ندارد که هرکس تجلی جمال او را در روی معشوقی بدید لاجرم شیفته و مفتون گشت و دل بر وی داد تا عشقش استادی کند و به کمالش راهبر آید» (دانشور، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

عارفان جمال پرست به واسطه برداشتی که از نسبت بین جمال، عشق و آفرینش دارند به همه چیز از دید زیبایی نگاه می کنند و به همه هستی از این حیث که آینه جمال الهی است عشق می ورزند بنابراین همه هستی از نظر آنها زیبا و شایسته

دوست داشتن است. در مکتب عشق و جمال، خداوند زیبا و نور است و این زیبایی در سراسر هستی قابل مشاهده است، چراکه این موجودات جلوه‌هایی از رخ آن معشوق ازلی در آینه مادی هستند و از این نظر هستی زیباست و شایسته عشق‌ورزی است، یعنی عشق زاینده زیبایی است و زیبایی دوستی در سرشت همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است. عرفان در حقیقت علمی برای شکوفا شدن زیبایی دوستی فطری انسان است و راهنمای به سوی زیبایی مطلق است. سلوک نوعی زیبایی‌جویی است. در این نگاه هدف از زدودن زنگ دل رسیدن به مشاهده جمال معشوق است:

زنگ‌ها ز آینه دل دور کن از چه حال یار جانم سرور کن
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۳۶)

خواهی که دیده باز کنی بر چه حال دوست بیرون کن از درون دلت هر چه غیر از او ست
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴۵)

عاشق بدون دیدن جمال معشوق نمی‌تواند زنده بماند؛ بنابر این یک نفس دوری از روی زیبای معشوق برای او به اندازه سال و ماه طول می‌کشد. وصال معشوق و مشاهده جمال او برای عاشق بهست جاودان و فراق برای او دوزخ است:

وای بر من گر تو زنده‌ایی چه حال ز ندگی بی روی تو با شد م حال
یک نفس دوری ز روی همه چو ماه پیش عاشق می‌نماید سال و ماه
دوزخ عاشق فراق یار دان وصل جانان شد بهشت جاودان
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

در همه ذرات جهان می‌توان جمال آن محبوب را دید و احسن الخالقین در این معنا زیبایی‌آفرین است و عرفان نوعی زیبایی‌شناسی است:

جهان از پر تو روی تو پیدا ست چه حالت از همه عالم هویدا ست
ز مهر روی جانان فروز جانان همه ذرات عالم ست شیدا ست
در بیخ از چه شمع بی‌نا تا بی‌خند که حسن او عیان از جمله اشیا ست
اگر محرم شوی بی‌نی که آن یار به نقش چه مله اغیار پیدا ست
(همان: ۴۶)

همین زیبایی انسان را به سوی خود می‌خواند و عاشق می‌سازد، اگر انسان عارف شود، این عشق چندان پیش می‌رود تا در آن زیبایی مطلق غرق گردد و با نور او یکی شود و این همان آخرین مرحله سلوک یعنی فنا و بقاست:

هر که از سر عشق آگاه است محرم عاشقان در گاه است
با چه حال تو میل حور و بهشت نکند هر که مرد آگاه است
هر که در بحر ذات فانی شد او غریق فناء فی‌الله است
هر که فانی ز خود به حق باقی است بر سریر شهود او شاه است
چون برید از خود و به حق پیوسته واصل حق و سالک راه است
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴۸)

این قیامت ها چو شد عینا لایقین ه نك شف گردد به دل حقا لایقین
آن زمان مرآت و چه حق شوی ب گذری از قید حق ه طلق شوی
ه جو گردی در تجلای چه حال راه یابی در نیهای وصال
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۳۷)

۲-۶. شاهدبازی

در عرفان اسلامی درباره عشق مجازی و شاهدبازی اختلاف نظر وجود دارد و این دو مورد، مهم ترین انتقاد را از سوی اهل ظاهر به بزرگان مکتب جمال نیز شامل می شود. این اختلاف نظر در ابتدای بحث از تعریف این دو اصطلاح برمی خیزد، یعنی تعریفی که در مکتب جمال از این ها داده می شود، غیر از تعریفی است که اهل ظاهر در نظر دارند و همین برداشت متفاوت باعث اختلاف شده است. همچنین اهل ظاهر همواره جنبه منفی و زشت را در کارهای مخالفان خود مفروض گرفته اند و در مقابل کارهای خود را همواره حمل بر جنبه مثبت و دینی آن نموده اند. این هم دومین مشکلی است که به این اختلاف دامن زده است. ماجرا درباره سماع و رقص و موسیقی هم همین طور است.

صوفیه جمال پرست معتقدند که «عاشق صفات خداوند را در جمال معشوق و شاهد می بیند و روح خود را به سوی آن شاهد معنوی کمال می بخشد. بدین ترتیب عشق انسانی پدید می آید و این خود نردبان عشق الهی است؛ یعنی سیر عاشق در سلوک عشق الهی، با جذب جرقه زیبایی انسانی آغاز و در عشق انسان آب دیده و چابک می شود؛ و آنگاه انسان با دلی صافی پای در وادی عشق الهی می گذارد و مراحل آن را با مهارت طی می کند.» (کرمانی، ۱۳۸۰: ۷۶).

در مکتب زهد و صحو، تنها عشق الهی و زیبایی معنوی جایز است و با عشق انسانی و زمینی و زیبایی های مجازی مخالفت می شود. اما اهل ظاهر بدون مطالعه این اختلاف، همه عارفان را مانند هم، مورد انتقاد قرار می دهند. از طرفی در مکتب جمال در اصل تنها عشق الهی و زیبایی معنوی اصالت دارد، اما گستره زیبایی حقیقی وسیع تر است؛ یعنی عشق زمینی و انسانی و زیبایی مادی هم اگر دیده خداین باشد، بخشی از همان گسترده عشق الهی به شمار می آید. پس عارف جمالی و در مکتب عشق و سکر هم فقط جمال الهی را به رسمیت می شناسد، اما عشق انسانی و زمینی را هم حقیقی می داند. لاهیجی از آن جمله است:

رندیم و حریف شاهد و پی هانه ه خور دو چشم جادوی مستانه
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۳۳۰)

در کوی قلندری و رندی آزاد ز فکر دین و دنیا
کردم گرو شراب و شاهد ز هد و ورع و صلاح و تقوی
(همان: ۳۱۴)

حسن همه دلببران هرو از حسن و چه حال تو نشان است
جان و دل عا شقان چه گویم تا و له حسن تو چه سان است
از چه له چه پنهان چه حال رویت هر کس که بدید عارف آن است
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۵۰)

پیشوای مکتب جمال را احمد غزالی گفته‌اند که یکی از مرشدان و پیران در طریقت اسیری لاهیجی به شمار می‌آید و همه آنها در زیبایی‌های زمینی هم جمال الهی را می‌بینند و این دیدگاه معنوی را اهل ظاهر به خطا، دنیاپرستی می‌دانند. درحالی‌که عارف جمالی تنها محو و شیفته حق است:

ای آفتاب ذات تو تا بنده از صفات وی پر تو صفات تو رو شن ز کائنات
شد جلوه گر جمال تو در صورت بتان زان روی بت پرست پرستد منات و لات
هر ذره آیتی بود از مصحف رخت ما پییم در کتاب تو آیات محکحات
هر رخت ز پرده هر ذره چون بتافت شد رو شن از جمال تو جمله محکونات
نام و نشان عاشق و معشوق شد پدید زان دم که جلوه کرد جمالت ز محکونات
(همان: ۵۳)

به همین دلیل عارف را حق بین و موحد و اهل توحید می‌خوانند که در جهان کثرت، جز حق را نمی‌بیند:
به پیش عارف حق بین، دو عالم هر اسیسهای الهی را ظلال است
هر آن کو وحدت حق را ز کثرت ببیند بی گمان صاحب کمال است
(همان: ۵۸)

همه عشق‌های مجازی از اوست به همین دلیل عقیده دارند که زیبایی حور در بهشت هم از اوست:
چون حسن تو به حور و به غلامان ظهور کرد زاهد چنان هوای چنان از چنان گرفت
(همان: ۵۹)

ناصح عیب مکن گرچه نظر بازم و رند چون ز تقدیر قضای ازلی زین سانم
(همان: ۲۲۷)

شاهد در اصل خداست و شاهدپرستی به این معنی در عرفان مطرح می‌شود و زیبایی‌های زمینی نردبانی برای رسیدن به جمال آسمانی و الهی هستند:

شاهد حسنش ندارد در حقیقت خود حجاب روی او پنهان چو بینی در نقابها و تو ست
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۸۳)

همه‌جا در آثار خود از اصطلاحات خاص مکتب جمال بهره می‌گیرد و نشان می‌دهد که به این طریقت وابستگی دارد:

از شاهد و می‌گر خبری هست بگویند چون باده پرستی هنری هست بگویند
در کوی خرابات فنا سالک ره را جز عشق اگر راهبری هست بگویند
جز زاهد رعنای که بود مانع عشاق در عشق اگر درد سری هست بگویند
چون پیر مغان عارف اسرار کماهی گر زانک به عالم دگری هست بگویند
(همان: ۹۶)

برخی از اشعار او به گفته‌های خیام و حافظ نیز در این باره نزدیک است:

کنون که فرصت عمر است، خوش غنیمت دان شراب و شاهد و مطرب، نوای بربط و عود
(همان: ۱۰۰)

غیر از خبر شاهد و میخانه و مطرب مطلق سخن از پیر خرابات هر سید
(همان: ۱۰۴)

۷-۲. نظربازی

نظربازی هم یکی از ارکان مکتب جمال است که در کنار شاهد و سماع رواج داشته است:

می خواره و رندم و نظر باز من با تو ندم آنچه هستم
(همان: ۳۱۳)

به هر چه بنگرم از غایت نظر بازی رأیت و چهک فیه و لا نظرت سواک
(همان: ۱۷۷)

ای قاهت رعنا تو ر شک سهی سرو بلند وی شیوه و ناز تو در پیش نظر بازان پسند
(همان: ۱۲۵)

من عا شق و رندم و نظر باز با شاهد و می حریف و دم ساز
(همان: ۱۵۴)

۸-۲. سماع

وی سماع را در عشق آن محبوب ازلی و چاک کردن جامه را در مراسم رقص از غرق شدن در جم - سال - ق - می داند. آنان چون بر مسند شهود جمال حق نشسته اند با شنیدن وصف جمال معشوق از مطرب، به وجد می آیند و به رقص و پایکوبی می پردازند.

آنان که درد عشق تو بر جان گزیده اند
از شادی وصال و غم هجر فارغ اند
اهل سماع جامه به صد چاک کرده اند
تا و صف آن جمال ز مطرب شنیده اند
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱۲۷)

ها در سماع شوق، تو در نغمه و نوا
با ارغنون عشق هم آواز بوده ایم
(همان: ۲۱۰)

چون یار به رقص آید من مطربی آغازم
ور من به سماع آیم یار است نوا سازم
(همان: ۲۲۳)

در بزم یار ماه رونو شم می بی رنگ و بو
زان می خرد بیخود شود دیوانه و ش در ره رود
خوش در سماع آیم از آن گویم وداع جسم و جان
فارغ ز نیک و بد شوم از خود دمی بیخود شوم
با بانگ ساز و های و هو مستانه گویم تن تلا
مستانه بلنگی میزند خلق جهان را کلا صلا
بیرون برم رخت از جهان خوف مانند نه رجا
پس فانی سرمد شوم گردم سزاوار بقا
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱۲۷)

۹-۲. رندی

رندی و قمار پاکبازانه از ویژگی های اساسی دیگر در مکتب جمال به شمار می آیند. «کلمه رند در اصطلاح متصوفان و عرفا به معنی کسی است که جمیع کثرات و تعینات وجوبی ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از خود دور کرده و

سرافراز عالم و آدم است که مرتبت هیچ مخلوقی به مرتبه رفیع او نمی رسد.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۳۴). رند کسی است که اسرار حقیقت را دریافته و از شریعت و طریقت گذشته است. اسیری خود را رند و خراباتی و می خواره می داند > رندی که از مستی توبه و تقوای خود را شکسته است. تقابل رندی و مستی با توبه و تقوی شاخصه اصلی عرفان عاشقانه است که در مقابل عرفان زاهدانه قرار می گیرد:

شدم رند و خراباتی و هی خوار
زم مستی، توبه و تقوا شکستم
(همان: ۳۱۲)

در عرفان جمالی چون همه هستی جلوه جمال حق محسوب می شود، رند که در حقیقت عارفی است که از جمیع کثرات و تعینات گذشته و از باده حقیقت سرمست شده و به مشاهده جمال معشوق نائل شده است، در عالم خلقت چیزی جز جمال معشوق نمی بیند؛ بنابراین در دیر و مسجد و خرابات جز جمال معشوق چیزی نمی بیند:

ما عاشق و رند و جان فشانیم
بی نام و نشان ز هر نشانیم
در کوی قلندری و رندی
در درد کشی چه داستانیم
ما دیر و مساجد و خرابات
منزل گه شاه عشق دانیم
(همان: ۱۸۹)

رسیدن به این مقام فقط کار رند قلندری است که توانسته است از هستی خود دست بکشد تا به مشاهده جمال معشوق برسد.
باشنو که نه کار هرکسی هست
آن کار یک کی قلندر آهد
(همان: ۳۱۷)

اسیری به رندی و پاک بازی خود در راه عشق می بالد و در راه رندی و قمار عاشقانه بی باک است و از نوشیدن باده غم شادمان و برای رسیدن به مقام مشاهده جمال معشوق و نوشیدن باده معرفت، در قمار عشق، تسبیح و سجاده و خرقة و دین خود را می بازد:

رندی و قمار باز بی باک
از جرعه جام غم طربناک
کردم گرو شراب و شاهد
تسبیح و عصا و خرقة مسواک
خواهم به قمار عشق باز
نقد دل و دین و عقل و جان پاک
(همان: ۱۷۵)

تا بوده ایم رند و نظر باز و عاشق
گوی ز هادر از پی این کار زاده ایم
(همان: ۲۰۴)

رندی و هلاکتی و بدنام
بدمست و قمار باز و بی باک
اوبا شم و عاشق و نظر باز
باشاهد و می حریف و همدم
در مستی و عاشقی و رندی
قلاش و حریف ساغر و جام
معشوقه پرست و باده آشام
آزاده ز قید ننگ وز نام
با چنگ و چغانه ایم هدام
انگشت نهای خالصم و عام
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲۰۳)

۲-۱۰. دفاع از شطحیات

اسیری لاهیجی در پیروی از اصول مکتب جمال به دفاع از «شطحیات» می‌پردازد و نه تنها خود در آثار منظوم و منثور مطالبی از نوع شطحیات بیان می‌کند، از پیشینیان خود نیز دفاع می‌کند می‌گوید:

«نوح درین محلّ عبارت از صاحب‌کمالی است، که از مرتبه فناء فی‌الله به مقام بقاء ب‌الله رسیده، متحقّق به جمیع اسماء و صفات الهی شده باشد و درین مقام بود که حضرت رسالت «من رآنی رای الحقّ» و شیخ جنید بغدادی «لیس فی جبتی سوی الله» و سلطان بایزید بسطامی «سبحانی ما اعظم شأنی» و شیخ منصور «انا الحقّ» و حضرت نوربخش، بیت:

در آن دم که من حقّ مطلق شوم نه مانند دویی چه لاهی حق شوم
بود علم من علم حیّ علیم نه باشد به جز من خدای عظیم

فرمودند، بیت:

این طایفه‌اند اهل معرفت باقی همه خود شستن پرستند
فانی ز خود و به دوست باقی این طرفه که نیستند و هستند
(اسیری لاهیجی، ۱۳۸۸: ۳۳۵)

۲-۱۱. فتوت

دفاع اسیری از فتوت، به عنوان یکی از ارکان مکتب جمال و بلکه از امور ذاتی عرفان نیز در همین زمینه است:

خود فتوت چیست؟ ایثار است و عفو حلم و نصیحت و خلق در مستی و صدح
هر چه داری رو فدای یار کن باوجود احتیاج ایثار کن
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۶۹)

یکی از جنبه‌های این فتوت و آزادگی، در عرفان شیعی و ایرانی، دفاع از حقوق مردم و مقابله با ظالمان و دفاع از مظلومان است، یعنی این عرفان جنبه اجتماعی و سیاسی هم دارد. نمونه زیبایی آن در اشعار اسیری این است:

این میری و وزیری و خرگاه و طحطراق وین اسب و اشتران و قطار و چهارهیچ
این جستجوی منصب و اسباب و حرص و جاه این کار و بار دنیوی و این دنیه‌دار هیچ
این طاعت ریایی و این علم بی‌عمل این حیل‌های فتوی و این حیل‌کار هیچ
این واعظان عشوهِ فروشان بی‌صلاح وین زاهدان بی‌خبر از عشق یار هیچ
این مفتی‌مزور و شیخ‌خان با ریا وین قاضیان حیل‌گر ر شوهِ خوار هیچ
جز طاعت و عبادت و اخلاص و یاد دوست جز صدق و راستی به خدا می‌شمار هیچ
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۹۴)

و در مواردی نیز به شجاعت در بیان حقایق اشاره دارد:

در سواد عشق عیاران شب‌بیدار را نیست پروایی ز شاه و شهنشاه و سس
(همان: ۱۵۷)

۲-۱۲. کرامت انسان در مکتب جمال

در مکتب جمال پرستان انسان زیباترین و کامل ترین مخلوق خداوند است و آنچه در تمام هستی آفریده شده است در وجود انسان خلاصه شده است. انسان تنها موجودی است که بار امانت عشق الهی را پذیرفته است. از نظر آنان انسان اصلی ترین نسخه از جلوه و جمال حق است و فی نفسه شایسته احترام است. حافظ با همین اندیشه می سراید:

در ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۰۶)

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار به نام هنر دیوانه زدند
(همان: ۲۳۷)

اسیری نیز معتقد است مظهر کلی ظهور حق نفس انسان است به همین دلیل آیه کرنا در قرآن کریم در شأن او نازل شده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۱۷) عشق ورزی را نخست به معشوق ازلی نسبت می دهد و باور دارد انسان قبل از عاشق شدن محبوب است:

مظهر کل ظهورش گرینه نفس هستی صورت تم بر زیب کره نا که چا آراستی
گرینه از معشوق بودی عشق ورزی از نخست در هیانه نام عاشق از که چا پیداستی
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲۸۴)

از نگاه او انسان اگر در نور حق فانی شود؛ آنگاه خود را عین حق می بیند و دو عالم را اجزای وجود خود می داند و جایگاه خود را فراتر از کون و مکان می بیند؛ بنابراین شاید سستگی پذیرش بار امانت عشق الهی را پیدا می کند. امانتی که آسمان ها و زمین از قبول آن سرباز زدند.

او چو فانی گشت اندر نور رب حق همه خود را ببیند ای عجب
او چو خالی کرد خود را از خودی دید خود را عین نور ایزدی
هر دو عالم گشته است اجزای او برتر از کون و مکان هاوای او
هندج در حرف او جمله حروف هندرج در تحت صنف او صنوف
صد هزاران بحر در قطره نهان ذره ای گشته چنهان اندر چنهان
آن امانت کآسمانش در نیافت وز قبول او زمین هم روی تافت
در دل یک ذره هاوای می کند در درون چبه ای چا می کند
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۴۵)

انسان را جان همه هستی می داند و برای نشان دادن این جایگاه از اصطلاح ام الكتاب استفاده می کند و می گوید همه نشانه های حق در وجود انسان قابل مشاهده است. در نهایت با توجه به جایگاه انسان در عالم هستی می گوید معشوق به انسان نگاهی عاشقانه دارد و تمام ناز و کرشمه معشوق به همین دلیل است:

تو به معنی جان جمله عالمی هر دو عالم خود تویی به نگر دمی
لوح محفوظ است در معنی دلت هر چه می جویی شود زو حاصلت
در حقیقت خود تویی ام الکتاب هم ز خود آیات حق را باز یاب
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۴۳)

مع شوق را به ما نظری عا شقایه هست
ورنه چرا کند همه غنج و دلال ها
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۶)

۳. نتیجه‌گیری

اسیری لاهیجی از عارفان مکتب عشق است که انگیزه اصلی خود را در روی‌آوری به سلوک در عشق الهی جستجو می‌کند. مهم‌ترین مضمون در اشعار اسیری مربوط به عشق است که فلسفه‌ای خاص یعنی مکتب عشق در عرفان اسلامی را نشان می‌دهد. همه ذرات هستی را مست از عشق الهی به شمار می‌آورد. از نگاه او زیبایی مایه و مادر عشق است و هستی برای محبت و عشق آفریده شده است. عشق او که زاییده زیبایی است، تنها به عشق حقیقی و الهی محدود نمی‌شود و چون دیگر بزرگان مکتب جمال همه زیبایی‌های دنیا را جلوه آن جمال می‌داند و عشق و جمال زمینی را هم عشق حقیقی به شمار می‌آورد. با چنین دیدگاهی عارف نه خوف و غمی دارد و نه دشمنی در جهان می‌بیند و به همین دلیل خوش‌بین و شادان است که حق چنان وجودی واقعی و فراگیر دارد که جایی برای غیر نگذاشته است و به همین جهت عارف به همه موجودات عشق می‌ورزد و در صلح کل به سر می‌برد. اشعار زیادی درباره جمال حق سروده است و در همه آنها از زیبایی به صلح می‌رسد. در آثار اسیری لاهیجی رنـدی، شـاهدبازی، جمال‌پرستی، شـطحیات، نظربازی، سـماع، موسیقی، قلـدبـدری و فتوت که از ارکان مکتب عشق و جمال محسوب می‌شوند، وجود دارند. در اندیشه جمال‌پرستی اسیری تنها عشق الهی و زیبایی معنوی اصالت دارد، اما گستره زیبایی حقیقی وسیع است؛ یعنی عشق زمینی و انسانی و زیبایی مادی هم اگر دیده خداین باشد، بخشی از همان گسترده عشق الهی به شمار می‌آید. در پیروی از اصول مکتب جمال به دفاع از «شطحیات» می‌پردازد و نه تنها خود در آثار منظوم و منثور مطالبی از نوع شطحیات بیان می‌کند، از پیشینیان خود نیز دفاع می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. احمدی، بابک، (۱۳۹۳)، حقیقت و زیبایی درس‌های فلسفه هنر، چ. بیست و نهم، تهران: مرکز.
۳. اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۷)، دیوان اشعار و رسایل، به اهتمام برات زنجانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل.
۴. اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸)، اسرارالشهود، تصحیح سید علی آل داود، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۰)، زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، تهران: طهوری.
۶. اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوآر.

۷. افرا سیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۶)، عرفان جمالی (زیبایی پرستی ایرانی در اندیشه‌های ایرانی عین‌الضات، روزبهان ابن عربی، ابن سبعین و حافظ)، تهران: ترفند.
۸. افرا سیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «عرفان سهروردی و زیبایی پرستی»، فصل‌نامه عرفان، ش. ۱۶، صص ۱۳-۳۱.
۹. انوری، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ فشرده سخن، چ. دوازدهم، تهران: سخن.
۱۰. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳)، دیوان، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چ. سی و هفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
۱۱. دانشور، سیمین (۱۳۹۳)، علم الجمال و جمال در ادب فارسی، چ. دوم، تهران: قطره.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۶۹)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زیراب، چ. پنجم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. دهقان، علی و علی محمدی، فاطمه (۱۳۹۲)، «جمال شاهد در نظر سعدی (نگاهی به اندیشه‌های جمال‌پرستانه سعدی)»، فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، ش. ۱۵، صص. ۱۱۱-۱۳۶.
۱۵. سجادی، سید جعفر (۱۳۹۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ. دهم، تهران: طهوری.
۱۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، چ. پنجم، تهران: سخن.
۱۷. شیمل، آنماری، (۱۳۸۹)، من بادم و تو آتش، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ. سوم، تهران: توس.
۱۸. صافی، حسین (۱۳۹۴)، شناخت‌نگری در ادبیات داستانی، تهران: سیاه‌رود.
۱۹. عابدی، علی اصغر و همکاران، (۱۴۰۲)، «جمال و جمال‌شناسی مولانا در مثنوی با تکیه بر غیب و شهادت به مثابه استعاره اصلی اندیشه او»، فصل‌نامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۵، ش. ۵۸، صص. ۵۴۴-۵۶۵.
۲۰. کرمانی، اوحالدین، (۱۳۸۰)، دیوان رباعیات، به کوشش احمد ابومحجوب، چ. دوم، تهران: سروش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ هـ ق)، بحارالانوار، چ. ۸۴، بیروت: موسسه الوفاء.
۲۳. مدرسی، فاطمه و مریم عرب، (۱۳۹۱)، «زیبایی پرستی از منظر عین‌الضات همدانی»، پرنیان سخن (مجموعه مقالات پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی)، صص. ۱۴۵۵-۱۴۷۷.
۲۴. موسوی راد، مصطفی؛ پورنامداریان، تقی. (۱۴۰۰)، «زبان نظامی گنجوی»، دوفصل‌نامه زبان و ادب فارسی، دوره ۷۴، ش. ۲۴۴، صص. ۲۵-۳۰.
۲۵. نصری، انور، (۱۳۸۴)، «جمال‌پرستی در ادب عرفانی (از قرن ششم تا هشتم)»، نامه پارسی، ش. ۳۷، صص. ۵۱-۶۵.

References in Persian

1. The Holy Koran
2. Abedi, Ali Asghar et al., (2023), "The Beauty and Aesthetics of Rumi in the Mathnavi, Relying on the Unseen and the Witness as the Main Metaphor of His Thought", Quarterly Commentary and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), Volume 15, Issue 58, pp. 544-565.
3. Afrasiabpour, Ali Akbar, (2008), "Sohrewardi Mysticism and the Worship of Beauty", The Journal of Mysticism, Year 4, No. 16, pp. 13-31.
4. Afrasiabpour, Ali Akbar, (2007), Jamali Mysticism (Iranian Beauty Worship in the Iranian Thoughts of Ayn al-Qudsat, Roozbahan, Ibn Arabi, Ibn Sab'eyn and Hafez), Tehran: Tarfand.

5. Ahmadi, Babak, (2014), Truth and Beauty in the Philosophy of Art, Vol. 29, Tehran: Markaz.
6. Anvari, Hassan (2011), A Comprehensive Dictionary of Sokhan, Vol. 12, Tehran: Sokhan.
7. Asiri Lahiji, Shams al-Din Muhammad (1978), Divan of Poems and Essays, edited by Barat Zanjani, Tehran: Institute of Islamic Studies, McGill University.
8. Asiri Lahiji, Shams al-Din Muhammad (1989), The Secrets of the Witnesses, revised by Seyyed Ali Al-Davood, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
9. Asiri Lahiji, Shams al-Din Muhammad (2001), Beauty Worship in Islamic Mysticism, Tehran: Tahori.
10. Asiri Lahiji, Shams al-Din Muhammad (2002), The Keys to the Miracles in the Commentary on the Secret of the Secret, with the corrections of Mohammad Reza Barzegar Khaleqi and Effat Karbasi, Tehran: Zavar.
11. Daneshvar, Simin (2014), Aesthetics and Beauty in Persian Literature, 2nd edition, Tehran: Ghatreh.
12. Dehghan, Ali and Ali Mohammadi, Fatemeh (2003), "Jamal Shahid in the Eyes of Saadi (A Look at the Thoughts of Saadi's Jamal Worshipers)", The Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, No. 15, pp. 111-136.
13. Dehkhoda, Ali Akbar (1998), Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran.
14. Durant, Will (1989), The Pleasures of Philosophy, translated by Abbas Zaryab, 5th edition, Tehran, Islamic Revolution Publications and Education Organization.
15. Hafez, Shams al-Din Muhammad (2004), Divan, edited by Khalil Khatib-Rahbar, 37th edition, Tehran: Safi Ali Shah.
16. Kermani, Ohad al-Din, (2001), Divan Rubaiyat, edited by Ahmad Abu Mahjoub, second edition, Tehran, Soroush.
17. Kulani, Mohammad ibn Yaqub, (1407 AH), Al-Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
18. Madrasi, Fatima and Maryam Arab, (2012), "Aestheticism from the Perspective of Ayn al-Qudzat Hamedani", Parnian Sokhan (Collection of Papers of the Fifth Conference on Persian Language and Literature Research), pp. 1455-1477.
19. Majlisi, Mohammad Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar, vol. 84, Beirut: Al-Wafa Foundation.
20. Mousavi Rad, Mustafa; Pournamdarian, Taqi. (2021), "The Language of Nezami Ganjavi", Two-Quarterly Journal of Persian Language and Literature, Vol. 74, Issue: 244, pp. 25-30.
21. Nasri, Anvar, (2005), "Aestheticism in Mystical Literature (from the Sixth to the Eighth Century)", Persian Nameh, No. 37, pp. 51-65.
22. Safi, Hossein (2015), Epistemology in Fiction Literature, Tehran: Siahroud.
23. Sajjadi, Seyyed Jafar (2014), Dictionary of Mystical Terms and Expressions, 10th edition, Tehran: Tahori.
24. Schimmel, Anne Marie (2010), I Am the Wind and You the Fire, translated by Fereydoun Badrehei, 3rd edition, Tehran, Toos.
25. Shafii Kadkani, Mohammad Reza (2013), The Language of Poetry in Sufi Prose, 5th edition, Tehran, Sokhan.